امر به معروف و نهی از منکر

آداب

زمان مناسب

یکی از علما هنگامی که بر مرده نماز می‌خواند، می‌گفت: اگر میّت مرد است، روی کفن را باز کنید و صورت مرده را به مردم نشان دهید.

وقتی کفن را باز می‌کردند، آن عالم به همراهان می‌فرمود: مشاهده کنید که چشمهای این مرحوم بسته شده است. تا چشم شما باز است، نگاه بد نکنید! پای او تکان نمی‌خورد. تا قدم شما حرکتی دارد، جای بد نروید. زبان او دیگر نمی‌گوید. شما که قدرت حرف زدن دارید، خلاف نگویید.

با محبّت : برخورد امام حسن (ع) با مرد شامی

مخفیانه باشد

در حدیث می‌خوانیم: هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند، او را آراسته است؛ ولی هر کس او را آشکارا موعظه کند، شرمنده‌اش کرده است.

مختصر باشد

در حدیث می‌خوانیم: اذا وعظت فاوجز؛ هرگاه کسی را موعظه می‌کنی؛ خلاصه بگو!

گاهی آثار جملات و کلمات کوتاه بیش از بحثهای طولانی است و در ذهن بهتر می‌ماند. برای حفظ کردن و نوشتن هم راحت‌تر است.

امر به معروف محرمانه

در حدیث می‌خوانیم: «اگر فقیری درخواستی کرد و شما به او کمک کردی، کمک شما، پاداش آبروی اوست که ریخته است. سزاوار است قبل از سؤال به او کمک کنید.

یک محاسبه

بعد از اینکه امام حسین (ع) در کربلا شهید شد، عده کمی بودند که امام سجاد (ع) را به امامت قبول داشتند؛ در صورتی که امام صادق (ع) فقط چهار هزار شاگرد داشت.

اکنون محاسبه کنیم که اگر در آن زمان از هر صد نفر، یک نفر طلبه و شاگرد امام باشد، باید آمار کسانی که امامت امام صادق (ع) را پذیرفته بودند، به چهارصد هزار نفر برسد. حالا کارشناسان تحلیل کنند که چگونه در فاصله بین امام چهارم و امام ششم به این تعداد رسید.

آیا برای این رشد شیعی، راهی جز رفتار نیکو، استدلال قوی، تقیه و روشنگری بموقع بوده است؟
در قرآن، مواردی به چشم می‌خورد که مردان خدا برای رسیدن به اهداف معروف خود و یا برای مبارزه با منکرات، از شیوه‌ها و تاکتیک‌های خاصی استفاده می‌کردند.

از جمله:
1- در زمان رژیم فاسد دقیانوس، چند خداپرست که در فشار بودند، تصمیم بر هجرت گرفتند و از شهر خارج شدند. آنها به غاری پناه بردند. به فرمان خداوند، خوابی طولانی آنان را فرا گرفت. همین که از خواب برخاستند، یکی را برای تهیه غذا به شهر فرستادند. در این مأموریت به او تذکر دادند که: به هنگام خرید، با تیزهوشی تمام عمل کن! به نحوی که احدی از سرنوشت و مبارزه منفی ما علیه رژیم آگاه نشود.» «1»

بنابراین، گاهی در راه حق باید انسان حرکت و کارش را مخفیانه و سرّی انجام دهد تا حرکت و هدف خود را به انجام رساند و از گزند مخالفان محفوظ بماند.

2- کاهنان به فرعون خبر دادند بزودی پسری به دنیا می‌آید که وقتی بزرگ شد، کاخ تو را سرنگون خواهد کرد.» فرعون دستور داد «هر زنی که پسر آورد، نوزادش را بکشید.»
مادر موسی همین که موسی را بدنیا آورد، از ترس مأموران فرعون به وحشت افتاد: خداوند به مادر موسی الهام کرد که نوزاد خویش را شیر بدهد، در صندوقچه‌ای بگذارد تا معلوم شود که سرنوشت این نوزاد چه می‌شود؟» «2»

این گونه حرکت‌های به ظاهر طبیعی، ولی در واقع هدفدار برای رسیدن به اهداف بزرگ، معروف و مبارزه با منکرات است.

ل: شیوه اجتماعی

وحدت، شرط توفیق در امر به معروف است.

علامه شهید مطهری در آیه 101 سوره آل عمران که درباره امر به معروف است، به نکته‌ای توجه فرموده‌اند که دیگران از آن غافل شده اند. آن نکته این است که آیه امر به معروف در میان دو آیه قرار گرفته که هر دو مربوط به اتحاد و وحدت مسلمین است.

گویا می‌فرماید: «رمز توفیق و نفوذ کلام در وحدت کلمه است»؛ یعنی اگر شما متفرق باشید، امر به معروف شما تأثیری نخواهد داشت. به چند نمونه اشاره می‌کنم:

تعارض بین رفتار والدین با سفارشات مدرسه؛ تعارض بین سفارش به صرفه جویی از یکسو و ریخت و پاش افراد یا دستگاهها و سازمانهای دولتی از سوی دیگر، تعارض بین رفتار پدر با مادر، تعارض بین دستور پوشیدن فلان لباس و نبود آن در بازار از یکسو و سفارش به حجاب و جوراب کامل از سوی دیگر، تولید جوراب‌های نازک و بدن نما از یکسو و سفارش به نپوشیدن چنین جورابهایی از سوی دیگر، تبلیغ علیه سیگار از یک سو و وارد کردن مجهزترین ماشین‌آلات سیگارسازی از سوی دیگر و ... اگر بخواهیم مردم را به حق دعوت کنیم، باید این تعارضات را به حداقل برسانیم.

و جامعه ما از یک وحدت نسبی خوبی برخودار باشد؛ زیرا تفرقه خود بزرگترین منکر و عذاب الهی است. در قرآن، سه نوع عذاب مطرح شده است:

1- عذاب از آسمان و بالا؛ «عذاباً من فوقکم»

2- عذاب زمینی؛ «و من تحت ارجلکم».

3- عذاب تفرقه؛ «او یلبسکم شیعاً».

امروز، بزرگترین منکرات، استکبار جهانی است. آیا مسلمانان با آن همه تفرقه می توانند شانه از بار تسلیم استکبار خالی کنند؟
آیا انگشتان دست بدون جمع شدن و به صورت مشت درآمدن، می‌توانند پتکی بر مغز مخالف باشند.

آیا قطرات باران بدون جمع شدن در پشت سد، می‌توانند برقی تولید کنند؟

آیا همه مصیبت هایی که ما داریم، به خاطر تفرقه نیست؟

آیا دلیل تحریم سوء ظن و تجسس و غیبت و اهانت و تحقیر و قطع رحم و انزوا طلبی، آن نیست که این قبیل کارها علاقه های میان افراد را قطع می‌کند و عامل جدایی میان افراد می‌شود؟

آیا رمز و راز سفارشهایی که اسلام برای: سلام کردن، هدیه دادن، سوغاتی بردن، دید و بازدید کردن، به عیادت مریض رفتن، تشییع جنازه کردن، وام دادن، عیب پوشی کردن، انفاق و کمک به هم نوع، شرکت در نمازهای جمعه و جماعات و عید، عفو، اغماض و کظم غیظ، آرایش و نظافت، دست دادن و معانقه کردن، برخوردهای نیکو و انتخاب کلمات، مهمانی کردن، پذیرفتن دعوت دیگران، قبول عذرخواهی از خلافکار، دیدار دوست، دفاع از مظلومان، پرداختن سهمی از زکات به افراد ضعیف و صدها دستور دیگر، برای تحکیم ریشه های مودّت و محبت نیست؟

به هر حال، ما در انجام هر کار خیر و جلوگیری از هر کار شر نیاز به وحدت و اتحاد داریم. با وحدت افراد یک محله می‌توان جلو افراد فاسد را در محله گرفت. با اتحاد کلمه می‌توان جلو همه ابر قدرت ها ایستاد. یگانه ریسمانی که می‌تواند همه انسانها را دور یکدیگر جمع کند، ایمان به خدا و پذیرفتن رهبران و قوانین الهی است؛ زیرا انسان برای اتحاد با دیگران باید از بسیاری تمایلات شخصی بگذرد. انسان زمانی می تواند از تمایلات شخصی خود برای مدت طولانی بگذرد که قدرت مافوقی به او دستور دهد و چشم به جبران داشته باشد. خداوند و رهبران و قوانین او از قداستی برخوردارند که ارزش آن را دارد که افراد، دست از خواسته های شخصی خود بردارند. به علاوه، این تنها خداوند است که با یادداشتهای ابدی خود، این جلوگیری از تمایلات را در دنیا یا آخرت جبران می‌کند، ولی وحدت شعاری، نژادی، ملی، قومی و منطقه‌ای، در عمق عقاید انسان ریشه ندارد؛ لذا انسان با یک سلسله حرارت و تبلیغات کُند، دست از آن بر می‌دارد.

عرضه کار صحیح

خلافکاری که بدون غرض به راه کج می‌رود، باید راه صحیح را- آن هم به طور غیر مستقیم- به او نشان داد.

خاطره

پیر مردی مشغول وضو بود؛ ولی آن را صحیح انجام نمی داد. امام حسن و امام حسین که در آن روز دو کودک بودند، وضوی غلط پیرمرد را دیدند. برای راهنمایی این پیر، او را به داوری خواندند و گفتند: «ای پدر! ما هر کدام وضو می‌گیریم و شما داور باش که وضوی کدام درست تر و بهتر است.»

پیرمرد که وضوی هر دو طفل معصوم را دید، فرمود: «وضوی هر دوی شما صحیح است. وضوی من باطل است.»

این نمایش آن دو کودک، یک آموزش هنرمندانه و غیر مستقیم همراه با حفظ آبروی پیرمرد و بهترین شیوه امر به معروف است.

توجه به زمان

گاهی امر به معروف و نهی از منکر در زمانی بی اثر، ولی در زمان دیگر مؤثر است. در این موارد، باید با توجه به عنصر زمان کار خود را انجام داد.

در روایات می‌خوانیم: هنگام مسافرت، همسر خود را به تقوی سفارش کنید؛ زیرا در آستانه جدایی، علاقه ها اوج می‌گیرد و زمینه پذیرش در انسان زیاد می‌شود.»
در حدیث دیگری می‌خوانیم: در زمانی که غضبناک هستید، کسی را ادب نکنید؛ زیرا در معرض افراط هستید.»

شاید یکی از دلایلی که در جلسات سوگواری قرآن تلاوت می‌شود،- علاوه بر اینکه هدیه کردن ثواب تلاوت قرآن به روح میت یک ارزش است- این است که شرکت کنندگان در جلسه ختم، برای شنیدن موعظه آمادگی روحی خوبی دارند.

در سوره قلم، داستان چند برادری را می‌خوانیم که وارث باغ پدر شدند و بر خلاف شیوه پدر که به فقرا رسیدگی می‌کرد، تصمیم گرفتند که از محصولات باغ چیزی به فقرا ندهند، در این میان، یکی از پنج برادر مخالف تصمیم دیگر برادران بود؛ ولی سخن این یک نفر در میان آن چهار برادر، نقشی نداشت. آنها اول شب خوابیدند تا سحرگاه به باغ روند و دور از چشم فقرا و تا قبل از روشن شدن روز- که محرومان آگاه می‌شوند- تمام میوه را از باغ به جای دیگر منتقل کنند. همین که وارد باغ شدند، دیدند که قهر خداوند از طریق صاعقه‌ای

باغ را به صورت کویری در آورده است که برادری که خط پدر را می‌پسندید، جلو آمد و گفت: «آیا من دیروز به شما تذکر ندادم که تصمیم محروم کردن فقرا سبب محروم ماندن خودتان می‌شود؟»

در این داستان، نکات جالبی وجود دارد: یکی آنکه: تصمیم و نیت گناه گرچه کیفر اخروی ندارد، ولی تأثیر دنیوی دارد.

دیگر آنکه: اگر در زمانی نهی از منکر شما اثری نداشت، خود را برای زمان دیگر آماده کنید؛ ولی دست از نهی از منکر و امر به معروف برندارید.

زمانی که معلم نمره خوب به شاگردی می‌دهد، اگر او را امر به معروف و نهی از منکر کند، اثر بیشتری دارد. زمانی که انسان هدیه‌ای برای کسی می‌فرستد محبوبیت بیشتری در دل او دارد، سخنش مؤثرتر است. قرآن و روایات روی «زمان» عنایت
دارند؛ برای مثال، نسبت به استغفار در سحر مکرر سفارش شده است.

برای دعا کردن بعد از نماز واجب، بعد از خطبه های نماز جمعه، شب جمعه، غروب جمعه، ماه رمضان، در صحرای عرفات و هنگام نزول باران، روایات مخصوصی آمده است.

حضرت یوسف (ع) در زندان متوجه شد که دیگر زندانیها مشرک هستند. ابتدا به آنان چیزی نگفت؛ اما وقتی بعضی از آنان خوابی دیدند، نیاز به تفسیر و تعبیر داشتند و از رفتار یوسف هم آثار بزرگواری را دیده بودند، نزد او آمدند تا خوابشان را تعبیر کند.

یوسف این زمان را برای نهی از منکر مناسب دید و پرسید: «آیا چند ارباب و خدا داشتن بهتر است یا ایمان به خدای یکتای قهار!»

یوسف با این سؤال، آنها را از شرک که بزرگترین منکر است، نهی فرمود. یوسف برای دعوت به تقوا طور دیگری عمل کرد. هنگامی که بعد از سالها برادران یوسف او را شناختند و از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟! گفت: «بله! من یوسف هستم و این برادرم است که خداوند بر ما منت گذاشت و بعد از ده ها سال و آن همه حوادث و پیمودن مراحل از بردگی تا حکومت، همه ما را یکجا جمع کرد.»

در اینجا، فلسفه این عزت چنین بیان شده است: «هر کس تقوی و پشتکار داشته باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

وقتی فرعون برای مبارزه با حضرت موسی (ع) تمام ساحران با تجربه را از سراسر کشور گرد آورد و به آنان وعده پاداش و مقام داد، قرار شد روزی را برای به نمایش گذاشتن سحر خود با معجزه موسی تعیین کنند. حضرت موسی فرمود: «وعده
ما روز زینت (عید) باشد تا همه مردم حاضر باشند. «1» در ضمن، محل نمایش باید مناسب باشد؛ یعنی هم بزرگ و مسطح باشد و هم مسافت آن برای رسیدن عموم مردم به آن محل، یکسان و محل مرکزی باشد.»

در انتخاب روز عید نکاتی است؛ از جمله:

1- عید ظاهری مردم را که با تغییر لباس و کفش و کلاه دلشادند، به عید معنوی تبدیل کند بلکه با تغییر فکر و عقیده، شاد باشند.

2- روز عید چاشت، انتخاب شد تا حضور مردم بهتر و فراغت ذهنی آنان بیشتر باشد؛ زیرا هر چه افراد بیشتری معجزه را مشاهده می‌کردند، توفیق موسی بیشتر می‌شد.

غیر حضوری و مکاتبه‌ای

قلم یکی از نعمتهای الهی است که خداوند به آن و سطرها و نوشته هایی که توسط آن پدید می‌آید، سوگند یاد فرموده است. در حدیث می‌خوانیم: «در میان همه صداها، سه نوع صدا را خداوند دوست دارد:

1- صدای قلم دانشمندان؛

2- صدای پای سربازان؛

3- صدای چرخ زنان خانه دار که مشغول ریسندگی و بافندگی هستند.» «3»

آری! امت خداپرست باید در ابعاد علمی، رزمی، تولیدی و اقتصادی در حال رشد باشد. قلم، تاریخ گذشته را به آینده گره می‌زند. شاید بتوان گفت: بعد از نعمت هدایت و عقل، نعمتی به ارزش قلم نیست. قلم حکومت ها را تغییر می‌دهد و فکرها را دگرگون می‌کند. فتنه ها را ایجاد یا خاموش می‌کند.

امام صادق (ع) قلم خود را پشت گوش مبارکشان می‌گذاشتند. رسول اکرم (ص) به پادشاهان زمان خود، نامه‌هایی برای دعوت به اسلام نوشتند. «1»

بخشی از نهج‌البلاغه نامه‌هایی است که حضرت علی (ع) نوشته اند و هر یک از امامان معصوم نیز به مناسبت نامه‌هایی می‌نوشتند. «2»

نامه تاریخی امام خمینی (ره) به بزرگترین رهبران کمونیسم و دعوت ایشان به مطالعه درباره مکتب اسلام؛ از مسائل فراموش نشدنی است. به هر حال، همان گونه که نقش قلم در دنیای علم و تاریخ و انتقال تجربه و تخصص و ابتکار بر کسی پوشیده نیست، نقش آن در دعوت به خیر و امر به معروف یا نهی از منکر نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد.

از طریق تابلوهای خیابانی، شعارهای سازنده، دیوار نویسیهای زیبا، پوسترها و پلاکاردها، آرمها و شکلها، طراحیها می‌توان مسیر جامعه را به سوی حق قرار داد.

برعکس، اگر عکسهای روی اجناس و کالاهای کارخانجات از حیوانات وحشی و طرحهای نامفهوم پوشیده شود، مسیر جامعه به پوچی و بی محتوایی خواهد رفت. در اینجا، رسالت نویسندگان، روزنامه ها و مجلات بر احدی پوشیده نیست. آنها هستند که با انتخاب کلمات و شماره حروف چاپ و دامن زدن به مسائل و یا حذف آنها می‌توانند افکار و حرکت عموم مردم را تغییر دهند. اگر در فقه اسلامی مطالعه کتاب های منحرف کننده حرام است، به خاطر همین نقش قلم در انحراف مردم است.

اگر در حدیث مداد علما هم وزن یا برتر از خون شهدا بیان شده است، به خاطر همین نقش سازندگی است. در انقلاب اسلامی، امام خمینی بودجه و حزب و تشکیلاتی نداشت؛ ولی با اعلامیه ها و سخنرانیها، بزرگترین منکر تاریخ (رژیم شاهنشاهی) را برداشت. در این زمینه سخن بسیار است که از همه آنها می‌گذریم؟